

# چهارمین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای

تنظیم از: فریدون صبوری

## محمد جعفر پوینده، پژوهنده‌ای فعال، مبارز راه آزادی و حقوق بشر

جُندِ شقاوت پیشه‌چهلند و بیداد  
با عقل و آزادی به پیکار آمدستند  
اینسو ولی فوج کبوترهای عاشق  
با شاخه زیتون به منقار آمدستند  
روینده بر بام جهان، آواز نوردند  
ارکان ظلمت را به انکار آمدستند!  
محمد جلالی (م. سحر)

در مراسم تشییع جنازه محمد جعفر پوینده مترجم توانا، محقق برجسته در زمینه توسعه فرهنگی، مبارزی خستگی ناپذیر در دفاع از آزادی، دموکراسی، قربانی جهل و جنایت جمهوری اسلامی، سیما صاحبی همسر زنده یاد پوینده در مقابل انبوه مردمی که برای آخرین وداع با پوینده گرد هم آمده‌اند، چنین می‌گوید:

### متن سخنرانی همسر پوینده در مراسم تشییع پیکر پاک او

حرف‌هایم را با سپاس آغاز می‌کنم، از همه شما دوستان آفرینش فرهنگی و آزادی، از همه شما نمایندگان رسانه‌ها که اگر نبود این پوشش خبری، اگر نبود این همه همدردی، از شدت اندوه قادر به گفتن هیچ سخنی نبودم. این شما بودید، همه شما، که از نخستین ساعت‌های یقین به آغاز تنهایی جعفر، تنهایی من و نازنین را تسلا دادید. پس، سپاس و تسلیت.  
در آخرین گفتگویی که از او چاپ شده‌است، می‌گوید: نویسنده باید بار دو مسئولیت بزرگ را که مایه عظمت کار اوست، بر دوش گیرد: خدمت‌گزاری حقیقت و خدمت‌گزاری آزادی. نویسنده باید شرف هنر را پاس بدارد... و همه عمر محمد جعفر پوینده، جامعه‌شناس، مترجم و نویسنده، صرف پاس داشتن این شرف شد، و مرگش نیز...  
تنها صداست که می‌ماند. او صدایی بود و معنایی یافت. حاصل خدمت‌گزاری او به حقیقت و آزادی، بیش از بیست کتاب است، بیش از بیست صداست: صدای بالزاک، صدای باختین، صدای گلدمن، صدای لوکاچ، صدای هورکهایمر... صداهایی برای دعوت به اندیشیدن، صداهایی برای دعوت به حفظ حرمت انسان، من می‌دانم او را هرگز نخواهند توانست خفه کنند زیرا همزمان با مسجل شدن یقینم به آغاز تنهایی، آخرین صدای او منتشر شد: ترجمه اعلامیه جهانی حقوق بشر.  
و آخرین تسلایم اینکه در یک چیز تنها نیستم. اگر خاطره زنده‌او فقط برای من می‌ماند و دوستان و نزدیکانش، بزرگ‌ترین میراث او برای همه ماست: کتاب‌هایش. و زندگی پرتلاشش که زیباترین کتابش بود.

«فرهنگ توسعه، شماره ۳۷ و ۳۸»

محمد جعفر پوینده، فوق لیسانس جامعه شناسی ادبیات و هنر از فرانسه، مترجم برجسته آثار فلسفی و اجتماعی، قسمت اعظم کارهای ترجمه‌اش به فلسفه و جامعه‌شناسی اختصاص دارد، شاید او را بتوان جزو اولین کسانی دانست که بطور سیستماتیک آثار کسانی مانند هگل، گرامشی، لوکاچ و گلدمن را بفارسی برگرداند که مهمترین آنان عبارتند از:

سپیده دمان فلسفه تاریخ بورژوائی از مارکس هورکهایمر (از اعضای برجسته مکتب فرانکفورت) مکتب بوداییست از لوکاچ و شاگردان، درآمدی بر هگل از ژاک دونت و مهمتر از همه در این زمینه درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات است که در آن نویسندگانی چون آدرنو، باختین، برشت، گرامشی، لوکاچ و هگل و دیگران هر یک در مقاله‌ای مستقل به جامعه‌کتابخوان ایران معرفی می‌شود. پوینده بعنوان بخشی از فعالیتهای اجتماعی خود در زمینه حقوق بشر و مسائل کودکان و زنان نیز آثاری را ترجمه کرده‌است که عبارتند از ترجمه مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، پرسش و پاسخ در مورد حقوق بشر، اگر فرزند دختر دارید، پیکار با تبعیض جنسی، آموزش و تربیت کودکان، زنان از دید مردان و...

«از نخستین کتابش جامعه‌شناسی ادبیات تا آخرین آن اعلامیه جهانی حقوق بشر همه به گونه‌ای جدی و ژرف در شناخت ادبیات و هنر، شرایط اجتماعی و آزادی بیان است» برای پوینده آزادی و رهایی انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در مقدمه کتاب پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر می‌نویسد: «تقدیم به تمام زنان و مردان آزادی خواهی که در راه ترویج و ارتقای حقوق بشر پیکار می‌کنند و تحقق این حقوق را مقدمه ضروری رهایی و شکوفائی همه جانبه نوع بشر می‌دانند.»

پوینده در فاصله حدود ۱۰ سال، ۲۷ کتاب را به فارسی برگرداند که بسیاری از آنها متون سخت و دشوار فلسفی و اجتماعی بود. ویژگیهای بارز شخصی پوینده، سخت‌کوشی، خستگی‌ناپذیری و آرمانخواهی وی بود. در زمینه تعهدات اجتماعی پوینده نظر خود را بصورت آشکار در مقدمه کتاب باختین (از نظریه‌پردازان بزرگ رمان) عنوان کرده و می‌گوید «راستی را چون نیک بنگریم نیاز آدمی به آگاهی و شادی و آزادی از آب و هوا و نان شب نیز واجب‌تر است.»

پوینده در کنار کار اصلی خود ترجمه، بعنوان یک جامعه‌شناس در زمینه مسائل اجتماعی و فرهنگی تحقیق و پژوهش می‌کرد. در یکی از آخرین کارهای خود که پژوهشی است پیرامون توسعه فرهنگی در ایوان، در رابطه با افراد فرقه پرست و متعصب نوشت «شخص فرقه پرست و متعصب خود را مالک تاریخ، خالق نفس آن و کسی که فراخوانده شده تا به جنبش تاریخ سرعت بخشد، قلمداد می‌کند. او عقایدش را به مردم تحمیل می‌کند و آنان را به توده‌های صرف تنزل می‌دهد. فرقه پرستان هرگز قادر به انجام انقلاب آزادی‌بخش نیستند، زیرا که خود آزاد نیستند.»

پوینده کسی است که در تمام طول زندگی خویش با رنج و محرومیت درگیر بوده، بدین لحاظ مسئله محرومین و ستم‌دیدگان در فعالیتهای اجتماعی از بار خاصی برخوردار است. در ترجمه رساله دموکراسی، میراث مشترک نوع بشر، دیدگاه خود را راجع به مردم محروم چنین بیان می‌کند.

«تهیدستان بی قدرت و بی صدا هستند و قدرت یعنی امکان بیان و اعمال اراده خود در یک رابطه اجتماعی معین! تهیدستان نه می‌توانند دیدگاهی را به کرسی بنشانند و نه فشاری وارد آورند و نه در بیشتر موارد، کمترین نفوذی داشته باشند. کافی نیست که به تهیدستان کمک مادی شود، باید آنان از قدرت کافی برخوردار شوند تا بتوانند نظری را که درباره خویش دارند تغییر دهند و دیگر خود را افرادی ناتوان و بی‌تأثیر در میان دنیائی بی‌اعتنا ندانند.»

پوینده یکی از فعالین پیگیر احیاء کانون نویسندگان - رویدادی که اگر به شکل درست به انجام رسد می‌تواند در زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان نقش اساسی بازی کند - در تهیه متن پیش‌نویس کانون که بعدها به «متن ۱۳۴» نویسنده معروف گردید، شرکت فعال داشت. این متن هیئت حاکمه جمهوری اسلامی را مستقیماً در رابطه با نقض مستمر حقوق و آزادیهای

اساسی مورد سؤال قرار داد. در سرلوحه این متن می‌خوانیم: «آزادی اندیشه و نشر در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی بدون هیچ حصر و استثناء حق همگان است و این حق در انحصار هیچ فرد، گروه یا نهادی نیست و هیچکس را نمی‌توان از آن محروم کرد.» در این رهگذر پوینده بارها توسط مأموران امنیتی حکومت جمهوری اسلامی همراه با زنده‌یاد محمد مختاری و چند نفری دیگر مورد تهدید و تفتیش عقاید قرار گرفته بود. او بخوبی می‌دانست که برقراری دموکراسی و آزادی در جامعه‌ای که قریب به اتفاق نویسندگان از دیدگاه حکومت مذهبی به کفر و الحاد آغشته‌اند، نیاز به تلاش، کوشش و شهامت خستگی‌ناپذیر دارد و در راه تحقق این امر باید بطور مستقیم با صاحبان قدرت و سرمایه درگیر شد، درگیری که در فضای استبدادزده جامعه ایران هر آن می‌تواند به حذف فیزیکی کوشندگان منجر گردد. پوینده با آگاهی و شناخت کامل از تمامی این خطرات آشکارا در مصاحبه‌های متعدد خود، حکومت جمهوری اسلامی را در تمامی ابعاد سیاسی-اجتماعی-اقتصادی مورد سؤال و مؤاخذه قرارداد. در یکی از آخرین مصاحبه‌های خود با نشریه فرهنگ و توسعه بطور روشن و واضح نظراتش را در زمینه دفاع از آزادی و مبارزه با سانسور و اختناق بیان می‌کند.

«بدا به حال حکومتی که ملتش با اختناق و سانسور و انحراف و فساد «محفوظ بماند»! چنین ملتی در واقع گرفتار ضعف درونی و بیماری مهلکی است که کارسازترین راه رفع آن ارتقای آگاهی و اعتلای فرهنگی جامعه است که بدون آزادی کامل بیان ممکن نمی‌گردد. ملتی که آگاه، آزاد و شاد و مرفه باشد، خوب را از بد تشخیص می‌دهد، از امنیت، منافع و حیثیت ملی خود جانانه دفاع می‌کند و برای حفظ دستاوردهای خویش از هیچ تلاشی خودداری نمی‌ورزد.

برای نویسنده و هنرمند ادبیات وسیله‌ای نیست که در خدمت هدفهای سیاست قرار گیرد. نویسنده خود را ضامن حفظ حرمت و خودمختاری ادب و هنر می‌داند که شرط لازم آن آزادی کامل راه‌ها و شکل‌های آفرینش است، تحقق همه موارد در پیش گفته در گرو آن است که آزادی اندیشه و بیان بدون قید و شرط و مطلق باشد و هیچ محدودیتی بر آن تحمیل نشود.»

پوینده با اشراق کامل بر اهمیت برقراری دموکراسی و نهادینه شدن حقوق بشر در جامعه‌ای که صاحبان قدرت و سرمایه با تکیه بر استبداد و عوام فریبی و مذهب امکان هرگونه فعالیت سیاسی را از مردم سلب نموده‌اند، آشکارا اعلام می‌کند.

«... جای این پرسش باقی است که حکومت‌ها تا چه حد آماده پذیرش این امرند که دموکراسی و حقوق بشر برای توسعه پایدار ضروری هستند. بر هیچ کس پوشیده نیست که بعضی از حکومتها تا آنجا پیش می‌روند که وانمود سازند دموکراسی مفهومی غربی و بیگانه با نظام ارزشی آن‌ها است و غالباً ادعا می‌کنند که توسعه اقتصادی با حقوق سیاسی (یعنی دموکراسی) آشتی‌ناپذیر و در نتیجه به ناگزیر تقدم با عامل اقتصادی است و در برابر چنین استدلالهایی باید به بررسی و تعریف دقیق مفاهیم فرهنگ، توسعه و حقوق بشر پرداخت تا مانع آن شد این مفاهیم در راه ضدیت با تمایلات مردم، دموکراسی و حقوق بشر به کار برده شوند یا عبارت دیگر مورد تحریف قرار گیرند.»

### **«مقدمه‌ای بر ترجمه رساله دموکراسی، میراث مشترک نوع بشر»**

پوینده سرانجام در راه دفاع از آزادی و دموکراسی، در راه دفاع از آزادی اندیشه و قلم و حقیقت و حقوق بشر جانش را گذاشت و به انبوه عظیم انسانهای شرافتمندی پیوست که در طول صد سال گذشته در راه تحقق این امر در مسلخ استبداد و ارتجاع و امپریالیسم قربانی گشته‌اند. در مراسم تدفین پیکریاک جعفر پوینده در امامزاده طاهر، جایی که در کنار دوست و هم‌پیمانش زنده‌یاد مختاری، قربانی دیگر راه آزادی و دموکراسی، برای همیشه آرام گرفت، انبوه جمعیت بی‌تاب پلاکاردهائی را حمل می‌کردند که بر آنها بندهائی از اعلامیه جهانی حقوق بشر با برگردان زنده‌یاد پوینده نوشته شده بود. گویی سیمای پر نجابت پوینده از لابلای این سطور به تشییع‌کنندگان بی‌تاب لبخند می‌زد و آنان را به مقاومت و ستیز آگاهانه در مقابل دیو ظلم و

نادانی فرا می خواند.

**ماده سوم: هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.**

**ماده پنجم: هیچکس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرارگیرد.**

**ماده نوزدهم: هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آنست که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد.**

یاد این مترجم پرکار که براستی انسانی والا و دردمند بود و با دنیائی از استعداد و توان در نیمه راه شکوفائی فرهنگی و اجتماعی جانش را در راه دفاع از آزادی در سیاهترین برهه تاریخ معاصر سرزمینمان گذاشت، گرامی می داریم و با همسرش در آخرین وداع همصدا می شویم:

**((بزرگترین میراث او برای همه ما کتابهایش و زندگی پرتلاشش که زیباترین کتابش بود.))**

